

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الکس کالینیکوس/ آلستر هچت
برگردان از: م. رضا ملکشا
۰۶ جولای ۲۰۲۰

در دفاع از خشونت - ۱



مقدمه مترجم:

بورژوازی غالباً خواهان انفعال توده هاست. انتظار دارد تا تمامی حملاتش به زندگی طبقه کارگر و فرودستان بی جواب بماند. این امر خود نشانگر عدم درک دینامیک تاریخ است. آنچه در روند تاریخ مقدر شده و جزئی جدائی ناپذیر از روند آن به حساب می آید را می توان به میانجی اصلاحات روبنائی و حتی تجدید و ترمیم ساختاری عقب انداخت. اما نمی توان از جبر آن فرار کرد. تعمیق بحران های ساختاری سرمایه داری تجسم یافتن این جبر و دیکته کردن آن را به دولت های حاکم همچون دهه ها پیش ضروری ساخته است. بدیهیست که مقابله به مثل با دولت سرمایه از رهگذری صلح آمیز نا ممکن است. از همین روست که انقلاب حمله ای سازمان یافته و البته خشونت بار به تمامی مظاهر ستم و خشونت سبعانه سیستماتیک موجود در جامعه سرمایه داریست. انقلاب تجلی آگاهانه خشونت دامنه دار و انباشت شده ای است که سالها توسط دولت های سرمایه داری اعمال شده. انقلاب همان لحظه ایست که تیغ چاقوی خشونت دسته خود را می برد.

قتل جرج فلوید توسط پولیس و حمایت سیستم قضائی ایالات متحده امریکا از قاتلان فاشیست آن، نقطه آغازی جهت جنبشی سراسری نه تنها در این کشور بلکه همچنین در کشور های اروپائی شد. معترضان به تسخیر خیابان ها، تخریب ساختمان خبرگزاری های حامی دولت، غارت فروشگاه ها، به آتش کشیدن بانک ها، تخریب مجسمه و تندیس برده

داران، حمله به نیرو های امنیتی و سنگربندی خیابان ها پرداختند. این کنش خود انگیزه و بحق توده های وسیع همچون همیشه قیل و قال بورژوازی شوونیست و حامیان آن را در سراسر جهان در پی داشت. که در طی آن معترضان را به غارت و اعمال خشونت متهم می کردند. جالب آن است که همین افراد استثمار و غارت روزمره نیروی کار را کور شده و تنها زمانی که در پی شورش و یا جنبشی، تعدادی از فرودستان بخش ناچیزی از کالاهائی که خود تولید کرده اند را مصادره می کنند با صفت غارتگر مورد خطاب قرار می گیرند. بر طبق همین منطق، اردوگاه پرولتاریا ابائی از این که خود را غارتگر هستی و قدرت بورژوازی به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه قلمداد کند، ندارد.

متن پیشرو گذری بر تاریخ مبارزات ضد فاشیستی در انگلستان است. اگرچه جایگاه احزاب و توازن قوای سازمان های انقلابی و مشخصاً کمونیستی در این برهه های زمانی تفاوت اساسی با شورش ها و اعتراضات اخیر در ایالات متحده و بسیاری از کشور های اروپائی از جمله خود انگلستان و یا فرانسه دارد اما همچنان درس های تاریخی پرولتاریا در هریک از این مبارزات اهمیت ویژه ای را داراست.

این متن در نقد و اکنش های انتقاد آمیزی است که در مطبوعات و حتی بخش های از جنبش کارگری نسبت به زد و خورد میان فاشیست های جبهه ملی و ضد فاشیست ها در ۱۳ اگست ۱۹۷۷ در شهر های لویشام^۱ و لیدی وود^۲ که پولیس در آن از جبهه ملی نازی محافظت می کرد، برانگیخته شد.

در شهر لویشام پیروزی ضد فاشیست ها بر جبهه ملی نازی در تاریخ ۱۳ اگست سر و صدای زیادی در مطبوعات در مورد «خشونت» به دنبال داشت. البته سردبیر روزنامه تایمز خشونت ضد فاشیست ها را جهت محکومیت انتخاب کرده بود:

«مسئولیت خشونت در روز شنبه باید به پای حزب کارگران سوسیالیست گذاشته شود، که بعضی از اعضاء و هواداران این حزب با سلاح های خطرناکی آماده جنگ شدند. این مسأله که مسئولیت این جنگ خصمانه را از دشمنی مظلوم این جبهه به پولیس منتقل کرد که اتهامی وحشتناک در فلسفه واقعی آنها است.» (۱۵ اگست، ۱۹۷۷)

جنبش رسمی کارگری به این اتهامات و اکنش نشان داد. در نظر بگیرید که باب چمبرلین^۳ و وست میدلندز^۴ سازماندهنده حزب کارگر در مورد حزب کارگران سوسیالیست پس از تظاهرات ضد فاشیستی در بیرمنگام در تاریخ ۱۵ اگست چه توضیحی می دهند:

«آنها فقط فاشیست های سرخ هستند. آنها از نام خوب سوسیالیسم دموکراتیک سوء استفاده می کنند. (روزنامه ستاره صبح^۵، ۱۷ اگست ۱۹۷۷) (باید گفت آقای چمبرلین بهتر است که نگاهی به خودشان بیندازد. دو هفته قبل پیتر مارینر^۶ نماینده حزب کارگر در بیرمنگام لیویوود به عنوان یک فاشیست نفوذی عنوان شد.)

اعتراضات به خشونت در لویشام^۷ چیزی بیش از ریاکاری نیست. به ویژه این که در سال گذشته فلیت استریت چشم های خود را به روی حملات بی شمار به افراد سیاهپوست توسط هواداران جبهه ملی بسته است. در واقع، روزنامه هائی مانند **دیلی میل**، **دیلی اکسپرس** و **سان** به ایجاد جو نژادپرستی کمک کردند که باعث عملی شدن این دست حملات شد.

بسیاری از ضد فاشیست های حاضر در ۱۳ اگست جوانان سیاهپوستی بودند که با توجه به تجربه خودشان می دانستند که با بی طرفی قوای قانون و نظم در مواجهه با آزار و اذیت پولیس در زندگی روزمره خود روبه رو هستند. برخی دیگر در شهر گرونویک^۸ که در صف کارگران اعتصابی حضور داشتند مشاهده کردند که پولیس راه را برای اتوبوس اعتصاب شکن ها باز می کرد. آنهایی که تا قبل از آغاز راهپیمائی نازی ها هنگامی که پولیس سواره ضدفاشیست ها را در شهر نیوکراس متهم به تجمع^۹ کرده بود، مدتها متوجه این مسائل نشده بودند.

خشونت مسأله جدیدی در تاریخ طبقه کارگر بریتانیا نیست. تلاش‌های کارگران برای سازماندهی و مقابله غالباً موجب پاسخ قاطع طبقه حاکم شده است. گاهی اوقات کارگران عقب رانده شده‌اند. ضدفاشیست‌ها در لویشام بخشی از این روال دیرینه بودند.

در این مقاله ما بر اتفاقات مشخصی در تاریخ جنبش کارگری بریتانیا تمرکز می‌کنیم، زمانی که مبارزات توده‌ها تبدیل به درگیری خشونت آمیز با نیروهای دولتی می‌شد. (مبارزات بیکاران در دهه ۱۸۸۰، «نا آرامی‌های کارگری» قبل از جنگ جهانی اول، و نبرد علیه سیاه‌جامگان^۱ در شهر موزلی در دهه ۱۹۳۰)

این اتفاقات چه چیز مشترکی با یک دیگر و با مبارزات علیه نازی‌های امروزه دارند؟ هر یک از آنها در دوره بحران اقتصادی و تعرض به استانداردهای زندگی و سازماندهی طبقه کارگر اتفاق افتاد. هر یک از اینها با بروز مبارزات توده‌ها شناخته می‌شدند که حدود معمول توافق با مذاکره و همکاری طبقاتی را شکستند. هر یک از اینها آمیخته به خشونت طبقه کارگر بودند که باعث وحشت بورژوازی نسبت به این «خشونت» ها شد.

این به اصطلاح «خشونت» بخشی از شورش‌های عمومی کارگران علیه شرایط زندگی خودشان بود. این شورش‌ها به این دلیل به وجود آمدند که راه‌های معمول که از طریق آن آرمان‌های طبقه کارگر تحت دموکراسی بورژوازی قرار می‌گرفت به نظر بسته می‌رسیدند (نظیر اتحادیه‌های بازرگانی، احزاب سیاسی اصلاح طلب). رهبران رسمی بوروکراتیک جنبش کارگری آمادگی لازم برای اقدام نداشتند، بنابراین کارگران خود مستقیماً وارد عمل شدند.

اقدام مستقیم این کارگران بر سر مطالبات ابتدائی خود (افزایش دستمزد، درخواست شغل، مطالبات ضد نژادپرستی) منجر به متوسل شدن به خشونت شد، چه به صورت سازمان یافته مانند اعتصاب توده‌ها و تظاهرات متقابل علیه فاشیست‌ها، و چه به صورت خودجوش، مانند غارت، حملات فردی به اعتصاب‌شکنان. هر دو نوع خشونت نشان دهنده شورش کارگران در برابر خشونت و استثمار هر روزه علیه آنها بود، از خطرات ایمنی کارگران معدن در زیر زمین گرفته تا حملات پولیس به راهپیمائی‌های بیکاران در دهه ۱۹۳۰. سرخوردگی‌هایی که سالها روی هم انباشته شده بودند در آن لحظات منفجر شد.

در هر حال، شورش توده‌ها که ما شرح دادیم منجر به خشونت به مراتب بیشتر از طرف نیروهای دولتی شد. اعمال کارگران در مقایسه با استفاده سرمایه‌داران از سلاح برای در هم شکستن آنها هیچ به نظر می‌رسد.

دو یکشنبه خونین

دهه ۱۸۸۰ سال‌های بحران اقتصادی بود. که از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۷ به طول انجامید. بیکاری در میان اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۸۸۶ به ۱۰/۲ درصد رسید [۱]. فلاکت ناشی از رکود اقتصادی در میان کارگران در انتهای شرق لندن از همه شدیدتر بود. جنبش اتحادیه کارگری رسمی، که تحت تسلط صنعتگران محافظه کار بود، این کارگران را نادیده می‌گرفتند. این مسأله به گروه کوچکی از سوسیالیست‌های انقلابی در فدراسیون دموکراتیک اجتماعی^{۱۱} تازه تأسیس شده واگذار شد تا باعث تهییج بیکاران شرق لندن شوند.

در ۸ فبروری ۱۸۸۶، فدراسیون دموکراتیک اجتماعی خواستار راهپیمائی بیکاران در میدان ترافالگار شد. بیکارانی که با هو کردن افرادی از داخل کلوب‌ها هنگام راهپیمائی در طول خیابان پال مال^{۱۲} تهییج شده بودند ساختمان‌ها و کالسکه‌های ثروتمندان را سنگسار و تعدادی مغازه در وست اند^{۱۳} را غارت کردند.

موجی از ترس و عصبانیت شدید طبقه حاکم را فراگرفت. روزنامه **تایمز** خواستار اقدامی عبرت‌آموز در مقابل رهبران این فدراسیون شد:

«اگر مسرس برنس^{۱۴} و هیندمن^{۱۵} تا اکنون دستگیر نشده‌اند، باید همین امروز صبح دستگیر شوند. بدون هیچ ترسی از مظلوم‌نمائی آنها باید مجازات شوند. (۹ فبروری ۱۸۸۶) [۲]

همچنان تحریک بیکاران ادامه یافت. در بیرمنگام، نوروچ و مراکز دیگری تظاهراتی صورت گرفت که در لستر به شورش بیشتری تبدیل شد. اس دی اف^{۱۶} مبارزات انتخاباتی خود را تا سال ۱۸۸۷ ادامه داد. بسیاری از کارگران بیکار روزانه در میدان ترافالگار جمع می‌شدند تا سخنان سوسیالیست‌ها را شنیده و در تظاهرات شرکت کنند. **تایمز** آتشی تر از پیش شد. این روزنامه با استقبال از اجرای احکام برای اتهامات جعلی گروهی از آنارشیست‌ها در شیکاگو، اظهار داشت:

«اگر مردم ایالات متحده برای برقراری نظم در هنگامی که دائماً در نظم اختلال ایجاد می‌شود در استفاده از خشونت مردد نباشند، چرا باید از تأثیر گذاری بر خواست عمومی نگران باشیم.» (۱۲ نومبر، ۱۸۸۷)

روزنامه **تایمز** به هدف خود رسید. در طول ماه اکتوبر، پولیس سواره نظام با استفاده از باتوم به اجتماع بیکاران در میدان ترافالگار حمله کرد. در تاریخ ۸ نومبر، دولت لرد سالیسبوری^{۱۷} از حزب محافظه کار هر گونه تجمعی را در این میدان ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت واکنشی یک صدا از جانب سوسیالیست‌ها، ناسیونالیست‌های ایرلندی و جناح رادیکال حزب لیبرال را به دنبال داشت. فراخوانی در تاریخ ۱۳ نومبر برای تظاهرات در میدان ترافالگار جهت سرپیچی از این ممنوعیت و اعتراض به سرکوب در ایرلند صادر شد.

گروه‌های جداگانه تظاهرکنندگان توسط پولیس سواره نظام و پیاده نظام در مسیر منتهی به سمت میدان ترافالگار به وسیله باتوم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. هنگامی که در میدان آنها با پولیس بیشتری و یک هنگ از نگهبانان مسلح به سرنیزه و اسلحه‌های پر مواجه شدند دوباره مورد هجوم قرار گرفتند. سه نفر کشته شدند و بسیاری دیگر مجروح شدند. **روزنامه تایمز** گزارش داد «شادمانی بزرگ در سرتاسر لندن، به ویژه در منطقه وست اند^{۱۸}». (۱۵ نومبر، ۱۸۸۷)

یکشنبه خونین ۱۸۸۷ شکستی برای بیکاران و سوسیالیست‌هایی بود که برای سازماندهی آن تلاش کرده بودند. با این حال، شورش‌های میدان ترافالگار بخشی از بیداری بزرگ کارگران غیر متخصص و غیرسازمان یافته بود که در پایان آن دهه در اتحادیه نو^{۱۹} شکوفا شد.

سوسیالیست‌های انقلابی مانند تام مان^{۲۰}، النور مارکس^{۲۱} و تام مگوایر^{۲۲} نقشی محوری در سازماندهی کارگران غیرمتخصص در اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه کارگران کارخانه گاز ویل توم^{۲۳} و اتحادیه کارگران عمومی و همچنین در اعتصابات بزرگ افراد غیرمتخصص مانند اعتصاب در لنگرگاه در سال ۱۸۸۹ داشتند. کارگران معمولی در منطقه ایست اند^{۲۴} صدای اعتراضشان را باز یافته بودند.

خیزش بزرگ بعدی کارگران بریتانیایی در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول رخ داد. «ناآرامی‌های شدید کارگری» در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ تقریباً عضویت در اتحادیه‌های کارگری دو برابر شد، از ۲/۱ میلیون نفر به ۴/۱ میلیون نفر رسید. این مسأله طبقه حاکم را به شدت ترساند، آنها به این باور رسیده بودند که به لطف «اعتدال» رهبران اتحادیه‌های کارگری بریتانیا آنها همیشه از تشنج‌های طبقاتی خشن در سایر کشورها مستثنی خواهند بود.

یکی از بارزترین ویژگی‌های این دوره میزان جنبش اعتصابات غیررسمی و خارج از کنترل روند اداری اتحادیه‌های کارگری بود.

کارگران نا امید و دلسرد از کانال‌های رسمی و نمایندگانشان در پارلمان، با تعرض به استانداردهای زندگی، شرایط کار و حقوق اتحادیه کارگری روبه رو شدند، این کارگران به صورت مستقیم و بی واسطه وارد عمل شدند. جای تعجب نیست که ایده و برنامه سوسیالیست‌ها و اعضای سندیکاهای انقلابی از بسیاری از کارگران پاسخ فوری دریافت کرد. اولین اعتصاب بزرگ در توسط معدنچیان ولز جنوبی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱ صورت گرفت. تاکتیک‌های شبه نظامی اعتصاب کنندگان و به ویژه استفاده از اعتصابات توده‌ای، منجر به درگیری‌های خشونت‌باری با ارتش و پولیس شد.

مشهورترین حادثه در تونی پندی^{۲۵} در نومبر ۱۹۱۰ رخ داد:

اعتصاب کنندگان که با ضرب و شتم پولیس از معدن ذغال سنگ عقب رانده شدند، عصبانیت و ناامیدی خود را با غارت مغازه‌ها در میدان اصلی روستا ابراز کردند. درگیری‌های بیشتری با پولیس ساعات اولیه صبح روز بعد اتفاق افتاد. یک تن از اعتصاب کنندگان کشته شد و تعداد زیادی از اعتصاب کنندگان و پولیس زخمی شدند همچنین جراحات و مصدومیت بسیاری از آنها جدی بود.

«... واضح است که غارت مغازه‌ها چیزی فراتر از خشونت اتفاقی اوباش متجاوز بود ... وهله اول اقداماتی توسط تی. پی. جنکین^{۲۶} در فروشگاه پارچه فروشی انجام گرفت، که بیشتر به عنوان دادرس ارشد رواندا^{۲۷} درگیر اقدامات حقوقی علیه اعتصاب کنندگان بود ... شاهدان عینی به یاد می آورند که غارتگران چگونه روی اموال مغازه داران متمرکز بودند و «سعی می‌کردند از صدمه زدن به خانه‌های شخصی پرهیز کنند».^[۵]

سرانجام معدنچیان شکست خوردند. اما در سال ۱۹۱۱ دریاوردان و کارگران اسکله با ابتکار عمل اقدامی غیر رسمی اعتصاب کردند. موفقیت آنها در افزایش دستمزدها باعث شد که کارگران راه آهن در اگست ۱۹۱۱ در اعتصابات شرکت کنند.

در شهر مرزیساید^{۲۸} اقدام برای پشتیبانی و حمایت از کارگران راه‌آهن توسط کارگران اسکله منجر به اعتصاب در حمل و نقل عمومی شد که به بخش‌های دیگری مانند کارمندان شهرداری نیز کشیده شد. اعتصاب توده‌ها با سازماندهی اعتصاب کنندگان باعث شد شورای شهر لیورپول درخواست ۳۰۰۰ نیروی نظامی از نیروهای خدمات مدنی^{۲۹} و اجازه استفاده از ناو های مجهز به توپ را داشته باشند.

« بعد از ۱۳ اگست (که در مرزیساید به یکشنبه خونین به یاد آورده می‌شود) اعتصاب لیورپول در طی یک هفته به اوج خود رسید. این مسأله به متفرق کردن خشونت‌آمیز تظاهرات کارگری ۸۰۰۰۰ کارگر توسط پولیس و نیروهای نظامی اشاره دارد. این تظاهرات ... با هدف شرکت کردن زنان و کودکان در گروه‌های خانوادگی همراه با اعتصاب کنندگان مرد، کاملاً صلح آمیز بود.

متفرق کردن تظاهرات کنندگان در ۱۳ اگست توسط پولیس و ارتش منجر به مصدومیت گسترده در میان تظاهرکنندگان و دستگیری مردم شد. درگیری‌های خیابانی به ویژه هنگامی تشدید شد که اجتماعات طبقه کارگر در نورث اند^{۳۰} شهر لیورپول برای جلوگیری از تجاوز نظامی و غیرنظامی به داخل محدوده خود مبارزه کردند. به نقل از روزنامه لیورپول دیلی پُست^{۳۱} و مرکوری^{۳۲}، « خیابان کریستین در يك محله فقیرنشین و خشن قرار دارد»، و ساکنان در بسیاری از موارد با شورشیان علیه پولیس درگیر شدند و بطری، آجر، تکه‌های سفال سقف شیروانی و سنگ از بام خانه‌ها پرتاب کردند. کل منطقه برای مدتی در محاصره دولت قرار داشت. گفته می‌شود که رختخواب‌ها آتش زده شده بودند تا خیابان‌ها را برای عبور پولیس سواره نظام غیرممکن کنند ... »

آنچه که روزنامه **تایمز** آن را «جنگ چریکی» خوانده بود در چند روز بعد از آن ادامه یافت. همین خبرنگار در گزارشی آشکار از درگیری‌ها در جاده ندرفیلد^{۲۲} این موضوع را کشف کرد که «این جمعیت حصار سیم خاردار را در مقیاسی علمی برپا کردند و پشت سنگرها، سطل‌های زباله و سایر وسایل خانگی پناه گرفتند.»

«نقطه اوج این جنبش در ۱۵ اگست شکل گرفت وقتی که دو اعتصاب کننده در هنگام حمله به ماشین زندان که شورشیان محکوم شده را به زندان والتون انتقال می‌داد به ضرب گلوله نیروهای نظامی کشته شدند.» [۶]

گرچه اعتصاب راه‌آهن پس از انتصاب کمیسیون سلطنتی به منظور پیگیری این مسائل خاتمه یافت، اما موج اعتصاب‌ها ادامه یافت. اعتصاب معدنچیان ملی در سال ۱۹۱۲ صورت گرفت، در حالی که بخش‌های دیگری مانند مهندسی و کارگران ساختمانی دست به اعتصاب زدند. این جنبش تنها با وقوع جنگ در سال ۱۹۱۴ متوقف شد. بسیاری از کارآموده‌های موج اعتصابات در دهه ۱۹۲۰ در جنبش رهبران اتحادیه‌های کارگری زمان جنگ و در حزب کمونیست و جنبش اقلیت^{۲۴} شرکت کردند.

ادامه دارد

[Lewisham ۱](#)

[Ladywood ۲](#)

[Bob Chamberlain ۳](#)

[West Midlands ۴](#)

[Morning Star ۵](#)

[Peter Marriner ۶](#)

[Lewisham ۷](#)

[Grunwick ۸](#)

[New Cross ۹](#)

[Blackshirts ۱۰](#)

[Social Democratic Federation ۱۱](#)

[Pall Mall ۱۲](#)

[West End ۱۳](#)

[MESSRS BURNS ۱۴](#)

[HYNDMAN ۱۵](#)

[\(Social Democratic Federation \(SDF ۱۶](#)

[Lord Salisbury ۱۷](#)

[West End ۱۸](#)

[New Unionism ۱۹](#)

[Tom Mann ۲۰](#)

[Eleanor Marx ۲۱](#)

[Tom Maguire ۲۲](#)

Will Thome's Gasworkers	۲۲
East End	۲۴
Tonypandy	۲۵
T.P. Jenkin	۲۶
Rhondda	۲۷
Merseyside	۲۸
Civic Service Corps	۲۹
North End	۳۰
Liverpool Daily Post	۳۱
Mercury	۳۲
Netherfield	۳۳
Minority Movemen	۳۴